باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۴۴۸

رده‌بندی دیویی: ۳۲۴ م ۴۸۲ الف ۸۶۱۶ خ

سرشناسه: استرآبادی، محمد مهدی بن محمد نصیر، - ۱۱۸۰؟ ق.

عنوان قراردادی:

عنوان: مجمع الانشاء

کاتب: شیخ علی اکبر منجم   تاریخ کتابت:

محل نشر: تهران   ناشر: کارخانه مشهدی محمد آقا   تاریخ نشر: ۱۳۲۴ ق.

صفحه شمار: [۲۷] برگ.   مصور☐ درسی☐ گراور یا افست☐

زبان: فارسی   ابعاد: ۱۸×۲۷   نوع خط: نستعلیق

روش تهیه: وقفی☐ اهدایی☑ خریداری☐ ارسالی☐

توضیحات: [illegible]   تاریخ ثبت: شهریور ۱۳۸۷.

یادداشتها: ۱. تعلیقه حواشی مرتبط با متن.

موضوع(ها): ۱. نامه‌های فارسی - قرن ۱۲ ق. ۲. نثر فارسی - قرن ۱۲ ق. ۳. نامه‌نگاری فارسی.

شناسه(های) افزوده: الف. منجم، علی اکبر، کاتب. ب. بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی ایران، اهداکننده. ج. عنوان.

فهرستنگار: اسفندیاری   تاریخ فهرستنگاری: آذر ۹۰

اسم / مصنف / مؤلف / خطی / چاپی / سال / جزء / شمار / واقف / طول

۱۶۲۲۶
۸۰۸/۰۴۶
۲۲۸۲ م

آستان قدس

کتابخانه آستانقدس

اسم کتاب جمع الاشتاء

مصنف مؤلف مشخص نشد

مؤلف

خطی علی اکبر کتابفروش

چاپی

سال چاپ یا تحریر ۱۳۲۴ عدد اوراق

جزء کتب شماره خصوصی

شماره عمومی ۲۲۸۲ شماره قبض

واقف تاریخ وقف

طول ۱۷ عرض ۱۰/۸ شماره صفحات

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی
(ویژه کتاب)

حبذا
ازاین کتاب مستطاب که
گنجینهٔ ادبیه محتوی از انواع منشیانه
فصیحهٔ شیقه مهمی بجمع انشاء ارجمند
تعلیم و تمرین مبتدی و اهتمام نامی
دلاک
و ذالک

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی
شماره ثبت موقت ۸۸۲۳۸ مورخه ۶۷/

مجمع الانشاء

بسم الله الرحمن الرحیم

ای کرده ز کلک صنع ترتیب بشر ز انشای و نقش
بسته اجسام صور هر حرف که از خامهٔ حکمت زده
سر طغرای فصاحت گشته و عنوان قدر انشاء
نامهٔ حمدی که مترسلان صحایف صنایع ابداع
املا نمایند صفحهٔ ثنا و اخبار ز اسرد و ابلاغ نامهٔ
شکری که منشیان رسائل ابداع رقم
کنند عجز و افتقار را زیبد چه کلام فصاحت آثار

بلاغت آیات لا احصی ثناء علیک انت کما
اثنیت علی نفسک از قلم معجز شیم سحر بنان
ثبت یافته که با آنچه از ابداع انشاء و تتمیم تکمله انشاء
طفیل خاتم نبوت اوست خاتم لقبی که فخر آدم
مقصود وجود هر دو عالم آمد زان یافت شرف
نامهٔ نامی چو آری شرف نامه ز خاتم آمد
صلی الله علیه و آله الذین لصحایف السعاده
صدر الکتاب و الرسایل الهدایه افضل الخطاب
جواهر زواهر حمد و سپاس فزون از وهم
و قیاس نثار بارگاه مالک الملکی است فیما
بین سلاطین با عز و تمکین رشتهٔ الفت
اتحاد محکم و وجود خواقین سلیمان نگین

[illegible]

روی زمین را مهاد و جعلناکم خلایف فی الارض واسطه
العقد نظام عالم و انتظام امور بنی آدم و
شادروان عز و جلالش از وصمت اشتراک و اندراس
مصون و ساحت جهان جمالش از شایبه ریب و اشتباه
محروس و مامون است و صلوات متصلات و
تحیات زاکیات شایسته روح مطهر و مرقد
منور رسول هاشمی نسب امی لقب که در پیشگاه
و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین کحل بشارت
نیوشش کافه بنی آدم و عامه امم بقرطه طوبی للصابرین
و اولئک هم المقربون ارائسته و ریاض فیاض عالم کرا
و فادر اکلهای ملت محمدی از خار وجود شرک و لوث
پیراسته است صلی الله علیه و اله الطاهرین الاخیار

[illegible]

مادام فلک الدوار بحضرت والانمر است چهر طلعت
قمر باهید فطرت برجیس قطب و رحدقه شوکت
و جلالت و لمر حدیقه عظمت و نبالت ثمرة الفواد و
و شجره دولت و کامکاری نوباوه گلستان
حشمت و شهریاری اختر برج شهامت و لبالت گهر درج
سعادت و فخامت حضرت نجباء حمین صدق و صفا
زینت افزای انجمن مهر و ولا قره ماجد نیک اختری
غره ناصیه انجب و سروی شمس السماء العظمة و الشوکة
و الاجلال و الاحسان و البر و الامتنان فلان لازال
ساحت عز و جلاله محفوظ التحصول و الامال و الاراضی
اقباله مخضر من رشحات غمام الافضال من الملک
المتعال بعد از اتحاف دعای محبت اشتمال که مواد عذبش

از سرچشمهٔ اجیب دعوة الداع اذا دعان فلیستجیبوا لی
و از مسرت لطفش منبع تحیتهم فیها سلام مترشح
و ساری باشد بر مرآت ضمیر منیر مرتسم میکردد
که چون نسیم عنبر شمیمی که از کلزار خلت و اتحاد
اهتزاز یابد بعطر بیزی مشام بشوق و غرام و دوستی
نیسان اشفاق موالات و وداد که در فضای هوای
محبت و لا مترا کم کردد و حیاض فیاض ریاض موالفت
و مصافات را مالامال سلسال عذب صدق و صفا
میسازد و شک نیست که در هنکام غیبت صوری
وقوع روابط الفت و اتحاد معنوی ارسال مکاتبه
که فیمابین کلتین و اظهار مراتب وداد جانبین بدستیاری
خامه براعت و دوستی مفتوح و فصول بهجتی از حسن

تقریر سفرای بلاغت علامه مقرون بفنون ازدیاد
لطایف و معنون بصنوف عوارف عواطف
کشته مقتضی شرط وولا و منقضی بمزید اعتقاد
باعث استحکام مبانی مصافات و علاوه علاقه
موالات میکردد که چون در این اوان میمنت بنیان
که بعنایت ایزد منان بیشه کامل ترکمان دشت
قبچاق بعمل آمده و معدودی را که از غضب
و سیاست در صحاری بعیده فراری و از خوف
بهادران بهرام انتقام متواری بعجز در این ایام
بتوجهات ملک علام کرفتار سخط و غضب حکم
تیغ تیز آبدار ایشان جاری نمود و استرقاق و استخلاص
عجزه و مظلومین و ستمکشان از جور ستمکیشان

اسرای مسلمان از قید اسار بد اندیشان لصنیب
العین ضمیر خیریت اقتران ترکمان نظر اشتی
منزل بمنزل و الوارض فیض شامل و زمین
سعادت اندوزی از جبهه سائی روضه
رضیه رضویه علی مرقدها الاف الصلوة
والتحیه و قرب جوار سعادتمند حاصل شد
و از الطاف الهی قسم جسم روح و جروح زخمهای ستمدیدگان
صورت التیام بهبودی و صفایح آمال وضیع و شریف
خراسان شیرازه انتظام و اختتام پذیرفته
خورد و بزرگ کرد و ترک در مقام متابعت و فرمان
بوادی ثابت قدم گردیدند چون آن کامکار
از خاندان جلیل و دودمان قدیم

و مظهر آثار و نیم فی احسن تقویم میباشد
بسبب نزول حصول قرب جوار طبع ارجمند
و خاطر محبت پیوند سابق فور اظهار تفقدات
سبقت جوگشته فلذا بر سم سفارت بعین
در روانه بزم حضور فیض گنجور ساخته بعض مطالب
و عنایت اصغا وصال گردیده در استسلام شده
میمنت مقرون مطالب مزبوره را با آن [illegible]
و الاشان تفهیم و خاطر نشان خواهد نمود
طریقه حسنه و شیوه مستحسنه دوستی و یگانگی مقتضای
آنستکه پیوسته فاتح ابواب مراسلات دوستانه
بوده مدعیات و مقاصد را بلا شائبه بیگانگی
الفت و یگانگی در طی تحریر در آورده از اتمام

انجام القواعد استحکام پذیرد و در الطرف
سفیر مزبور گماهی احوال سعادت اشتمال
خاطر عاطر مصادف جستی انواع مسترب بهجت
خواهد ساخت باقی ایام خلت و ائتلاف
مخلد و لایزال باد برب العباد

جواهر نفیسه ادعیه طیبه جستی قرین و لالی زاهره
تسلیمات زاکیات مودت آیین از مخزن فعلو
و گنجینه اتحاد حضرت فلک رفعت درة التاج
اکلیل سلطنت و کامکاری فروزان گوهر
درج دولت و اقبال درخشان اختر برج سعادت
و ابهت و اجلال سرافرازی افسر سروری
و جهانبانی نقاوه خاندان رفیع الشان گورکانی

برادر والا گهر و حبیب نیکو سیر مبلغ و متحف داشت
بر لوح مصادقت منتکالبه چون پیوسته
غواص ضمیر ملاطفت تخمیر در بحر اشتیاق مستغرق
این معنی است که بوسائل شایسته گوهر گران بهای
مقصود در عبارت از مکاتیب داله بر حقایق
حالات خیریت منویست از غوصگاه محبت بکنار
آمده مور دیوار نهانخانه خواطر مان مرصع جیب و دامان
مشحون بفراید بهجت و کامکاری گردد لهذا در این
اوان خجسته توامان که شهامت و بسالت عبدالله
خان نتیجه تجدید عهود و تمهید رسوم مواخات از اینطرف
قرین الشرف ماموران دیار فلک ظهور گشته فیلان از
مرصع آلات مساوی چهار دانگ و کسری مصحوب

انجام القواعد استحکام پذیرد و در انصراف
سفیر مزبور کماهی احوال سعادت اشتمال
خاطر عاطر مصادقت هستی انواع مترتب بهجت
خواهد ساخت باقی ایام خلّت و ایتلاف
مخلّد و لایزال باد برب العباد

جواهر نفیسه ادعیه طینه هستی قرین و لآلی زاهره
تسلیمات زاکیات مودّت آیین از مخزن ولا
و گنجینه اتحاد حضرت فلک رفعت درّة التاج
اکلیل سلطنت و کامکاری فروزان گوهر
درج دولت و اقبال درخشان اختر برج سعادت
و بهجت و اجلال سرافرازی افسر سروری
و جهانبانی نقاوه خاندان رفیع الشان گورکانی

برادر والاگهر و حبیب نیکوسیر مبلغ و متحف داشته
برلوح مصادقت منتکا بوده چون پیوسته
غواص ضمیر ملاطفت تخمیر در بحر اشتیاق مستغرق
اینمعنی است که بوسائل شایسته گوهر گران بهای
مقصود در عبارت از مکاتیب داله بر حقایق
حالات خیریت مفوّت است از غوصگاه محبت بکنار
آمده در دیوار نهانخانه خواطر مان مرصع جیب و دامان
مشحون بفرائد بهجت و کامکاری گردد لهذا در این
اوان خجسته توامان که شهامت و بسالت عبدالله
خان تجهیه تجدید عهود و تمهید رسوم مواخات از اینطرف
حزین الشرف ماموران دربار فلک ظهور گشته قبل از
مرصع آلات مساوی چهار دانگ و کسری مصحوب

مشار الیه بتحویلداری کریم بیک و نویسندگی
میرزا رحیم مشرف جواهرخانه همیون بموجب
نور مهر علیحده با صد و یکبار تخمین فیل مشهور
کسیل و از ارمغان ممالک ساعت بزرگ
مجلسی مجمل فیلان بعلاوه هدایای هر سید
گنجید تا ساعت زرین و سیمین ماه و مهر زینت
افزای بزم چهار سیت دقایق ولیالی ایام
مقرون بتخمین اساس سلطنت جهانداری
تا قیام ساعت مستدام باد

پس از ستایش پروردگار بی‌نیاز پیوند ساز
بنده نواز از انجایکه وزیران قضا و دبیران
کارخانه اعلی کلیشی خلقهم هدی

طرازی کلک تقدیر و خلاف آتیرگی شب دیجور
روشنی صبح صادق را جلوه بروز داده و در
امتزاج باد و خاک و از دواج آتش و آب
که اضداد صورتند به یگانگی و دوری قوت ترکیب
قیاس قدرت ترتیب حواس ظاهره و لوحه را
بسجودی خلعت نجات داده و دست الترا خاتم ارتش
محبت او در انگشت است و ختام نبوت را
از مهر او مهر بر پشت نور و فر او ان بر خلیفه
برحق و وصی مطلق و اولاد طاهرین او صلوات
الله علیهم اجمعین باد و بعد
گوهر و عاشیکه در صدف صدق
وصفا پرورده ضمیری بحر نظیر است شایسته

انجمن

١۴ انجمن خادم شهریار کشورگشا جهانگیر ملک آرا
فرمانده فرمان روا عدل نگار ظفر دادار افراز تخت
وکاه زیر تخت و جاه پادشاه اکرم خسرو معظم
خدیو اکرم امپراطور اعظم روانش شاد و جهانش
بر جلوه بهشت باشد مکشوف ضمیر منیر
که چون دیری گذشته که از طرف قرین الشرف
آن آفتاب سپهر سروری در طی نامهٔ محبت انگیز از
سحاب خامه که هر رشحه که شارح حالات محبتی
آیت باشد نضارت بخش گشت یگانگی گردیده
و عندلیب سفیری با صفیر تقریر از شاخسار
آمالی و اشتیاق در گلزار وفاد و وفاق بال افشان
نرسیده نه از اضطرب بریدی و اعلامی و نه

از تسویف سفیری و پیامی از انجاشیکه از اهتزاز الطاف
یزدان قدیم و تابش اعطاف خداوند کریم گلزار
یکجهتی و یکتایی بستین باغاز ربیع است ریاحین سرشته
الفت از هر سو دسته دسته پیوند یگانگی و یکرنگی
بسته و شاخسار الفت از دو جانب بهم پیوسته
مکشوف ضمیر مهر باشد داشته ایم که روضه روح بخش
بی صفیر سفیر و مسار نگذاریم در این اوان حجت علامه
خجسته ابلاغ نامه محبت ختامه عالیجاه رفیعجایگاه
عسکرخان افشار که در هوی بار ارادت و تربیت
نهال هواخواهیش بمراتبی راسته معتقدی خسرو سفیری بی
نظیر است رواج حضرت مهر ظهور نمودیم
لکنه از ذوقی که بانی این سرای جهان و معمار

این بلند قبه چرخ مقرنس بی آلت خشت و گل بر افراخته
و لطاق رواق از آلشمسه زرین خورشید و صحن
سیمین کواکب نقاشته و آئینه خانه زجاجی را
بنقوش قبه اختران آراسته و نشیمن خاکی را چون
عمارت ما بین افلاک بست بحدایق ذات بهجت پیراسته
بهار آرای قدرتش که گلهای چهار باغ عناصر را
بید صنع کامل رنگ آمیزی نمود و مهندس
حکمتش بمفاد والارض فرشناها بسط بساط زمین
بمصداق و بنینا فوقکم سبعا شدادا احداث
بساط دلگشای چرخ برین فرموده و پایه قصر مقصود را
که از این دولت خداداد دست سر کوب قصر سپهر
و شبستان ایوان سلطنت کبری را رفیع تر از طارم

باد و مهر ساخته نواب مستطاب همیون ما نیز در
ازاء استعار فه عظمی و شکرانه موهبت کبری
بذوبت همت علیا را رقم نمودیم که هر یک از رشتگیشان
عقیدت کیش در شاهراه بندگی مانند سرو و آزاد
ثابت قدم باشند ایشان را من الاماثل و الاقران
سر سبز و شاداب فرمائیم و از انواع عواطف خدیوانه
بهره مند حصول امانی و آمال سازیم از انجمله که مصداق
انتقال شاهد احوال نیکو مآل عالیجاه رفیع جایگاه عزت
و سعادت همراه میرزا محمدی متخلص بکوکب گشته در حقیقت
ضمیر انجابه اخلاص نوشته و بنیاد عمارات و جوش
آب و گل بنیک اعتقادی سرشته اند لهذا از ابتدای
هزره اسنه لوی ئیل حضرت دلیل و ما بعدها نظارت

[illegible]

کل باغات و عمارات دار السلطنهٔ اصفهان جنب شریخان
بعالیجاه رفیعجایگاه مشارالیه مفوض و مرجوع فرمودیم
که دقیقه از دقایق امر اسم نظارت و خدمات عامل
تعمیر شرف و سرکاران صاحب قوام و سرابیداران
کیوان مقام و مهندس طرازان یکوفن و سنگتراشان
فرهاد کیش خاراشکن و نقاشان مانی هنر ارژنگ
نگار و باغبانان صنایع کار عالیجاه رفیعجایگاه مشارالیه را
صاحب اختیار کل باغات و عمارات دانسته از سخن
و صلاح او تجاوز و انحراف نورزیده و کوتاهی و جایز
نداشته اوامر و نواهی او را مطیع باشند و در عهده شناسند
ارفع امور و عمدهٔ ... چمن و زیران قصاص و پیران خانهٔ
اعلی کل شیئی خلقه ثم هدی بر قم طرازی کلک تقدیر

[illegible]

امیر الامراء العظام محمد قلیخان و مراحم بیکران
حضرت اقدس شهریاری درباره مشارالیه از ابتدای
... دانسته فلان بمنصب جلیل حکومت استراباد و
ایلخانی گری طوایف یموت و گوکلان را ابد مفوض و مرجوع
و مقال قابلیت و استعداد او در پیش ربابسمع اصغا مسموع
داشتیم رسمی که باید و قسمی که شاید چنانچه بسابقه
کار دانیهای او بست با دقتی کامل و عزمی شامل و اهتمامی
وافی و جهدی کافی مهمات و امورات آنسامان را
قرین انتظام تام ساخته لکن چون منظور نظر التفات
... مکنون خاطر معدلت پرور همواره چنین است
... و بر وات وظایف و مستمریات اهل الیجا را
... اشخاص امین و کاردان مجوا فرمائیم که هنگام صدور

[illegible]

امیر الامراء العظام محمد قلیخان و مراحم بیکران
حضرت اقدس شهریاری درباره مشار الیه از ابتدای
سنه فلان بمنصب جلیل حکومت استرآباد و
ایلخانیگری طوایف یموت و گوکلان را ابد و مفوض و مرجوع
و بمقال قابلیت و استعداد او بیش از پیش السمع اصغا مسموع
داشتیم رسمی که باید و قسمی که شاید چنانچه شایسته
کاردانیهای اوست با دقتی کامل و عزمی شامل و اهتمامی
وافی و جهدی کافی مهمات و امورات آنسامان را
قرین انتظام تمام ساخت و لکه چمن منظر نظر التفات
شد و اکنون خاطر معدلت پرور همواره چنین است
که همه و بروات و ظایف و مستمریات اهل ... باید
عهده اشخاص امین و کاردان مجوا فرمائیم که هنگام صدور

کل باغات و عمارات دار السلطنه اصفهان جنت نشان
بعالیجاه رفیع جایگاه مشار الیه معوض و مرجوع فرمودیم
که دقیقه از دقایق از مراسم نظارت و خدمات فاعل
نعیدید مشرف و سرکاران صاحب قوام و سرابیداران
کیوان مقام و مهندس طرازان بیکوفن و سنگتراشان
فرهاد کیش خارا شکن و نقاشان مانی هنر ارژنگ
نگاره و باغبانان صنایع کار عالیجاه رفیع جایگاه مشار الیه را
صاحب اختیار کل باغات و عمارات دانسته از سخن
و صلاح او تجاوز و انحراف نورزیده و کوتاهی و جایز
ندارند و اوامر و نواهی او را مطیع باشند و در عهده شناسند
... چون وزیران قضا و پیران خانه
اعطی کل شیء خلقه ثم هدی بر قسم طرازی کلک تقدیر

[illegible]

ان بدون کسر و نقصان بمواجب ایشان را از دفتر
خانه مبارک صادر کرده و بصاحبان رسانند و ارباب
وظایف از این رهگذر بآسوده حال و فارغ البال اندر
حصول امیدواری بدعای دولت قاهره اشتغال
نماید لهذا عالیجاه رفیع جایگاه حاجی میرزا شفیع مستوفی
که همراه اسم صداقت قویاش کرات و مرات
در پیشگاه حضور مهر ظهور جلوه بروز داده و طرز کاردانیش
بارها بر رای انور ظاهر و هویدا گشته بمباشری ارباب
مستمری آذربایجان سرافراز و برقرار فرمودیم
که در کمال صداقت و راستی در انجام امور مرجوعه
پولکی و حسن کاردانی و اهتمام خود را در پیشگاه ضمیر
منیر مهر تأثیر ظاهر نموده بمباشری ارباب وظایف ظاهر سازد

[illegible]

[illegible]

۲۰ و خاطر مبارک را در انجام آن خدمت خشنود و لا نوعی
سلوک که عموما حسن رفتار مشار الیه خشنود و ثبت
بدعاگوئی دولت قاهره مشغول شوند مستوفیان عظام
حسب المقرر صدور برات وظایف مستمری آنجا را
مختص مشار الیه دانسته احدی مداخله ننماید و شرح
مبارک را ثبت نموده در عهده شناسند [illegible]
لکن همین عالیجاه رفیع جایگاه عزت و سعادت همراه
نجابت و مناعت آگاه جلادت و جلالت آگاه
محمدعلیخان بیگلربیگی فارس بتوجهات بی قیاس
خاطر خطیر شهریاری درجه مفاخرت و اعتبار یافته اند
که از آنجا تشکر بهر گشت خشنود داده دلگرمی دولت ابدی
خاندان حیدر صفدر و ائمه اثنی عشر صلوات الله

[illegible]

الاکبر شغلهای اسامی وکلای اجلاء عالی در فتح شهرها
خاصیت داده موکب نصرت تیغ سعادت را همیشه
فاتح و اقبال ظفر پیشه و انکه حدود الم ترة ما
اقبال نیش راهبروش غیبی راهبر و بازوی بانیروی
بخت فیروز را در کشایش قلاع و بلاد دستی دیگر است
در این اوان سعادت نشان بعنایت قادر سبحان
جماعت افاغنه ابدالی هرات را که اژدهم فتنه زیان
عضنفر فر دلاوران ار در کانهم حمر مستنفرة
فرت من قسورة فراری و بمصداق وظنوا انهم مانعتهم
حصونهم محصور متحصن گشته کمثل العنکبوت اتخذت بنیاد
قلعه هرات محصور و متواری بوده و بمفاد و قذف
فی قلوبهم الرعب گوناگون احوال مبدل و تجوای و زلزلوا

زلزالا شدیدا ارکان صبر و قرارشان متزلزل از شدت
جوع بجان و از خوف سیف و سنان بامان آمده بودند
امان خواستند تا بمضمون و ان احد من المشرکین استجارک
فاجره و مدلول احسن العفو عند المقدرة و العفو زلال ان
و یکو جانان از قلعه هرات فرمان دادیم و از شصت هزار خانوار
ایشان انچه تا حال در عرصه فلاکت و بورطه هلاکت بودند
از انجائیکه همگی را با خانه و کوچ کانهم الی متفرق
ساخته بممالک خراسان الی اخیار و فرستادیم
و بحمد الله بتائید ایزدی فتح قلعه هرات تیسیر و نزدیکی
تمامی ایل با طوایف قلیچه که با آن طایفه
تابکار یار و مددکار گشته بودند قطع و سنجر کوه
و طوق اطاعت چاکری و قلاده خدمت گذاری

و فرمان برداری جان انداخته در این حال از انجام
محال فراغ حاصل و سرکشان حدود خراسان را
تنبیه کامل فرموده بودیم درین نشسته از جانب عالیجاه قیچاچی
سهراب خان که قبل ازین بسفارت روس تعیین
گشته بود رسید مشعر براینکه اولیای دولت عثمانیه
قرار براین گذاشته اند که ممالک واقعه در آنحدود
سمت چپان بوده از این طرف قزلباش تعلق
داشته و الحق این مصالحه در نظرها حکم نقش بر آب و
موج سراب دارد زیرا که مقصد اصلی استخلاص اسرای
اهل ایمان که مطلقاً بان نپرداخته و آن امر اهم در ضمن
صلح مندرج و مذکور نساخته اند چون دستور مزبور
منافی رای و رضای حضرت سبحانی و مخالف دولت

قاهره خاقانی بود این صلح را مناط اعتبار ندانسته
در اینوقت که مناعت پناه معصوم بیک گرایلی
باتفاق ایلچی روم روانه فرمودیم که چنین صلح را مناط
اعتبار ندانسته منتظر ورود موکب مسعود بسر کار عالی
بوده باشد بر عالمیان ظاهر است که چون امثال ما بندگان
خاکسار که بسایه حضرت پروردگار سر بشهریاری
و رتبه برتری یافته ایم از برای ما همین است که بیاری
و غمخواری ضعیفان و فقیران و زیردستان نمائیم
بمضمون کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته یاری ضعفا
نموده و شر مخالفین را از سر مسلمین رفع نموده و بادۀ
فساد از دماغ ممالک رفع کنیم نه اینکه از حال ضعفا
غافل و از حال اسیران تجاهل نمائیم تابع رای و رضا جوی

بخصم عهد شکن باشیم مجول و قوه خداوندی امروز
روز اعادی تیره و دست اقبال هواخواهان این دولت
ابد آیت چیره و ضعف بدخواهان قوی و غلبه
از دین مرتضوی است اینصورت از اینطایفه کم صفت
که کریمهٔ فاذا جاء الخوف رایتهم ینظرون الیک تدور اعینهم
کالذی یغشی علیه من الموت فاذا ذهب الخوف سلقوکم
بالسنة حداد اشحة علی الخیر مصداق حال ایشان است
تحمل کردن از حمیت دور و منافی طبع غیور است چون
سنور مذکور منافی رضای سبحانی و مخالف
مصلحت است ابد مدت خاقانی بود بخدمت فلک
رفعت بندگان ثریا مکان نواب همایون اعلی
عرض شد که صلح مزبور را مناط اعتبار ندانسته معلوم است

روانه ساختن ایلچی از راه اسفار بود و الا طبع
غیور نواب همایون بابر بعینی راضی نخواهیم
شد بهر حال چون پنجه شوق طواف روضه ملایک
مطاف حضرت امیر مؤمنان و مولای
متقیان غالب کل غالب علی بن ابیطالب
علیه السلام گریبان گیر دل و توفیق
استخلاص مسلمانان از اسیار پیوسته از درگاه
احدیت سائل میباشد انشاء الله بعد از
عید سعید فطر بجانب خیبر غلبی و ممر کابل
تا شید استمداد از خدمت سلطان اقالیم
ولایت المرتضی علی بن موسی الرضا
علیه الاف التحیة و الثنا

مرخص گشته با جیوش پرخاشجوی قوی
قوی جنگ و عساکر هشیر برخوی فیروز
جنگ بدون تأمل و درنگ کوچ بر کوچ
عازم کعبهٔ مقصود خواهیم شد تا
یار کرا خواهد و میلش بکه باشد ولا تقولن
لشیء انی فاعل ذلک غدا الا
ان یشاء الله طغیان منو سوی جناب
لبوی دوست چون سیل میروم همه
جا سینه برزمین حافظ اگر قدم
نهی در ره خاندان بصدق بدرقه رهت
شود همت شحنهٔ النجف چون حضرت
مناعت و معالی دستگاه معصوم معلی

بیک کراسیلی را باتفاق ایلچی روم
بعنوان بدرقه روانه نمودیم آن عالیجاه
جلالت و جلادت همراه را
از انچه مقصود خاطر واقف ساختیم
که از این معنی مستبشر و بالطاف الهی
مستظهر بوده مصالحه روشنیه را اضباط
اعتبار بداشته منتظر موکب مسعود عالی
باشند که عنقریب افواج قاهره
بشدت و صولت تمام با بخت جوان و
تدبیر پیر از رکاب ظفر انتساب
بندگان ثریا مکان جمشید نشان ارفع
همیون مرخص و با افغان آن

سامان متوجه سرزه بوم ممالک روم
خواهیم شد دشمن آتش پرست
باد پیما را بگو خاک بسر کن که آب
رفته باز آید بجو و هریک از چاکران و
شیعیان هم باین مرحله راضی و
باین صلح غافل باشند از حمیت دور
و از طریقه دینداری عاری و موجب
غضب و سخط باری از حوزه تشیع دور
و در زمره خوارج داخل و خون ایشان
حلال و زندگی بر آنها حرام
نمی آید فرزند اعز کامکار و ارشد
ارجمند عالی مقدار رضا قلی میرزا نایب

السلطنه ایران بشفقت بی نهایت پادشاهی
غرّ امتیاز یافته و بالطاف غایت
خسروانه درجه اختصاص جسته بدانند
در بنجویکه آن فرزند اطلاع دارد بعد از
مقدمه شکست اشرف افغان
عالیجاه سماحت و نبالت پناه
جلالت و جلادت دستگاه فدوی
آستان بارگاه قرب یافته
بساط لازم الانبساط ظلّ الله امیر
الامراء العظام مخلص فخر جام
علی مرادخان شاملو ایشیک آقاسی
باشی دیوان اعلی را بر ایلچی گری

هندوستان

هندوستان مأمور و علاج شده چون
افاغنه اشرار کابل و قندهار که از
هر طرف نشاء فتنه و اخلال کردید
جمعی از اجزاء مأمور شد که هرگاه
از آن جماعت احدی سر راه بر
ایشان بند و نماید محمد شاه هندو
ستان در جواب نامه تعهد باین مطلب
نمود بعد از معاودت مشار الیه
عالیجاه شوکت و اقبال پناه قدیمی
دولتخواه آستان ملایک پاسبان
جلالت همراه ارادت آئین بلا
اشتباه مقرب الحضرت العلیه ا

محمد حسینخان برای تجدید این مطلب
روانه فرموده‌ایم پادشاه سابق الالقاب
جهان دستور متعهد این مدعا گشته بعد از
ورود آیات نصرت آیات بقندهار
بعضی از غازیان شیر شکار هم از برای
تنبیه افاغنه کلات و غزنین
و کوهستان مأمور شد ولی بعرض باز
یافتگان محافل ارم مشاکل والا
رسانیدند هیچ جه من الوجوه
از پادشاه مزبور اثری در آن صوب
ظاهر نشد نواب همیون ما
مجدداً از برای یادآوری این مطلب

عالیجاه مشار الیه نیز عزت
داشت سده سنیه والا نموده پادشاه
مزبور نیز باز ابر تجاهل و تغافل
گذاشته جواب نداده رخصت ایلچی را
نیز معاف و موقوف نموده لهذا
نواب جهان گشا بعزم تنبیه افاغنه
کوهستان حرکت داده بعد از تنبیه
اشرار افاغنه چون تغافل
و تجاهل پادشاه سابق و نفرستادن
جواب و رخص نشنودن ایلچی از حد
دوستی گذشته نواب همیون را
متوجه شاه جهان آباد گردیده بجهت

تسخیر

تسخیر و فتح الکا و پیشاور و دار السلطنه
لاهور که تختگاه سلاطین با عزت و تمکین
سابقه بوده و قبل از این آن فرزند
رفیع و کلک گهر سلک گردیده
و اطلاع کامل حاصل نموده نواب همیون
ما در اواخر شهر شوال المکرم هج
از دار السلطنه لاهور در حرکت آمده و در
پنجشنبه دهم شهر ذی قعده بقصبه
انباله چهل فرسخی شاه جهان آباد
روانه گردیده و در آنجا خبر رسید
که پادشاه سابق الذکر قشون و سپاه
خود را در تمامی ممالک هندوستان

و سرکردگان

و سه کوکان و سیصد هزار قشون و
دویست عرّاده توپ و چهار صد زنجیر
فیل و اسباب جنگ در کمال
استعداد و آراستگی حرکت
بابی بن پت فرسخی انباله وارد
گردیده نواب همیون ما نیز بُنه
و اغروق در انباله گذاشته با فوجی
از دلاوران صف شکن بعزم
مقابله بطریق الیغار و محمد شاه
بابی بن حرکت کرده در منزل موسوم
بکُربال که تا شاه جهان آباد پت
فرسخ مسافت وارد نزول فرموده

اردوی خود گذاشته و یک حصّه دیگرا
بیرون آورده با استعداد
تام و جمعیّت مالا کلام با فیلان
جنگی و اسباب وارت
توپخانه از لشکر بیرون آمده تا
نیم فرسخی اردوی همیون و
ارم در صف قتال ایستاده پادشاه
مزبور خود در میان صفوف پیش
جنگ واره‌ی خود را پشت سر
قرار داده و ایستاده جمعیّت
ایشان بحدّی بود که از نیم فرسخی
که منزل بود تا لشکرگاه پشت در پشت

ایستاده صف بسته بودند و طول سپاه
آن گروه بسته روزکار نیم فرسخ
بنظر می‌آمد بهمه جهت سپاهی لشکر
ایشان حسب التخمین دوازده مقابل
لشکر عبد الله پادشاه بود نواب
همیون ما که ارزومند چنین رو
روزی بودیم در حفیه جمعی را تعیین
نمودیم متوکلاً علی الله بعزم محاربه
سوار شده در ساعت نجومی با توپ
و تفنگ هنگامه جنگ گرم بود تا انکه
مدلول و ما النصر الا بالله شفقت الهی
یار و تایید ایزدی مدد کار غازیان

شیر

شیر شکار گشته بمضمون صد الفت
مشحون و ما اشتد الریح فی یوم عاصف
شکستی در روز بد لشکر مخالفین افتاده
همگی بیکباره روی از معرکه
کارزار برتافته منهدم گردید و سعادت
خان رکن رکین و سپه گردکان خود
با همان سواده و تمام افواج اقوام
مشار الیه دستگیر گشته صمصام
الدوله و امیر الامرا بهادر خان
صاحب اختیار کل هندوستان
بود نه خند از کشته مظفر خان برادرش
و ولد ارشدش نیز بدست آمده و

خودتی

وخودش نیز روز دیگر از علت زخم
وفات یافته واصلان خان چرچی
باشی باتراب خان واعتبار خان
وعلی احمد خان افغان وخوانین
اوزبک وزرین رای خان این توپخانه
وسرکردگان قریب سی صد نفر
از امراء وخوانین ازانجمله ده دوازده
هزار نفر که بقتل رسیدند محمد
شاه بانظام الملک وکیل
السلطنه مشار الیه بود وقمر الدین
خان وزیر اعظم وجمعی از خوانین
چون نزدیک لشکر صف بسته بودند

خود را

خود را بلشکر رسانده از صدمه غازیان
غازیان نسبت بهزار نفر متجاوز
از ایشان بقتل رسید جمعی دستگیر
شده بودند بعد از وقوع این
فتح نمایان از چهار طرف
بمحاصره لشکر ایشان مامور فرمودیم
سر راه فراریان را مسدود
ومقرر فرمودیم که توپخانه و
قورخانه را بخارج لشکر ایشان
برده وسنگر محاذی خاک ساخته
هموار نمودند چون کار آن جماعت
باضطرار انجامید سررشته کار

گسیخته دیدند بفاصله یکروز روز
پنجشنبه هفدهم نظام الملک
از جانب محمد شاه وارد اردوی کیهان
پوی در خدمت بندگان ثریامکان
والا عذرخواه مقدمهٔ این خیانت
گشته و محمد شاه نیز با خوانین و
امیران دو یوم دیگر از روی انفعال
وارد اردوی فلک تمثال گردید
و در عین آمدن چون پادشاه مزبور
از ترکمانیه و سلسل سلسله گور
کانی بوده زند ارجمند کامکار
وارث سعادتمند عالی مقدار

نصرالله میرزا تا خارج اردوی معلی
باستقبال روانه فرموده بودیم پاد
شاه مذکور را داخل کرده و چتر
سلطنت را بموکب همایون ما سپرده
آن روز در خیمهٔ مبارکه مهمان نواب
همیون ما بوده بنابر رعایت
جنس ترکمانیه لازمهٔ تلطف تلطف
و مهربانی خاصه و لایقه اعزاز
شاهان و قانون با عزت و تمکین
سابق بجه درباره آن حضرت مبذول
و سراپرده و خیمه نشیمن حرم محترم او را
بملاحظه پاس این دولت

[illegible]

والا در سرادقات حرم عز و
شان معلی بر قرار فرمودیم
و بالنص پادشاه مشار الیه با کوچ
و بنه و تمام امیران و سرکردگان
هندوستان در اردوی همایون
در مقام اطاعت می باشند و مقدمه
آیینه الجیش لوای گیتی ستان
و از شاه جهان آباد که مطمح نظر
انور اقدس آنکه پادشاه والا
جاه مشار الیه را باز در امر پادشاهی
کل هندوستان تمکن و استقرار داده
تاج و نگین سلطنت را بمشار الیه

[illegible]

چون در حین حرکت رایات جهان
گشا از اسباله بیست و پنج هزار نفر
از غازیان فیروزی نشان بعزم
قراولی تا ده فرسخی
کربال رفته و مکان و عدت
و کثرت و استعداد محمد شاه را
ملاحظه نمایند قراولان تا ده
فرسخی کربال رفته بقدر
دوازده هزار قشون که مقدمة الجیش
بعقد برخوردند شکست فاحش
به ایشان داده سرکردگان ا
ایشان را دستگیر نموده اریل و اسیر

بحضور اقدس آورده بعد از
وقوع آن شکست محمد شاه در همان جا
لشکر عظیم و حصن حصین مرتب
نموده توپخانه را محیط لشکر نموده
و بنا را بر جنگ گذاشته بسمت شرقی
اردوی محمد شاه در سر راه شاه
جهان آباد مشغول قراولی باشند
قراولان نه کور در شب سه شنبه
پانزدهم خبر رسانیدند که سعادت
خان با سی هزار نفر جمعیت
و توپخانه و فیلان کوه توان
وارد پانی پت گردیده عازم اردوی

محمد شاه میباشند ما نیز رایات نصرت
آیات را دو ساعت به صبح مانده بعزم
سر راه گرفتن حرکت فرموده
بسمت شرقی اردوی محمد شاه
میانه کرنال و پانی پت متوجه گردیدیم
و شاید بآن تقریب از لشکر برآید
یک ساعت و نیم از روز سه شنبه گذشته
کوکبه همایون ما از حد کرنال گذشته
جمعی از قشون سعادت خان که از
عقب می آمده گرفته بحضور مبارک
آورده از قرار تقریر ایشان معلوم
گردیده سعادت خان در همان

شب سه شنبه یکساعت از شب
گذشته باقشون غو عسکر محمد شاه
کوبید چون از آن مکان تا اردوی
محمد شاه یکفرسخ و نیم فاصله
بود در همان جا مضرب خیام
اقامت گزیده بود و در مقابل اردوی
محمد شاه نزول اجلال فرمودیم
بعد از ورود سعادت خان
بجهت انتظار مشار الیه است
استعداد [illegible] را درست نموده در
کمال آراستگی در وقت ظهر مقدم
حصه توپخانه خود را برای محافظت

تفویض فرمودیم فحمداً لله
ثم حمداً لله علی ما هدانا
لشکر النعم فشکراً له ثم
شکراً النعم علی ما [illegible]
الکرم خداوندی که هفت دریا را
در زیر قدم اشهب گیتی نورد
اقدس ما این نوع عنایات
و فیوضات تازه را از لطف و مرحمت
بی اندازه بعرصه ظهور میآورد
چون توپخانه بسیار بدست غازیان
شیر شکار افتاده جمعی را با فیلان
کوه توان و توپهای توپخانه از اردوی

همیون روانه خدمت کابل فرمودیم
البته آن فرزند ارجمند
حالات آن سمت را مفصلا مشروحا
عرضه داشت مدد سنیه والاحوال
نمود بعد از وصول عریضه آن
جماعت از کابل عازم بلخ و از آنجا
متوجه دار السلطنه هرات کردند و چاپاری
عاشور خان را که مقرر فرموده
بعد از عید نوروز روانه بلخ نماید
بنحوی که مقرر شده معمول داشته
واین فتح نمایان را که اعظم عطایای
الهی و از حضرت این عنایات نامتناهی

سواد فرمان همیون را بتمامی
ممالک محروسه ایران ارسال
داشته که نیکخواهان را نشاط و سرور
و بدخواهان را موجب خذلان و
گردد فور انتظام و انتساق امور ممالک
ساعی بوده بعنایات سبحانی مستظهر و باشفاق
شاهانه مفتخر و امیدوار بوده باشد انشاءالله
بعد در این فتح خداداد در مقام مخالفت با شاهنشاه
بجزای عمل خود گرفتار و بجزای لطف و عنایات
الهی که خداداد است داخل خواهند گردید
ملجأ عروض عریضه در آورده فی شهر
شعبان المعظم سنه ۱۳۲۴

[illegible]

[illegible]

[illegible] عفو از خدا [illegible]

[illegible]

۲۷

۵۹

[illegible]

الله

[illegible]

نهصد هزار تومان یک کرور است

[illegible]

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹

[illegible]

۱۳۲۴

صورت قبض

[illegible]

۵۶

[illegible]

صورت برات

عالیجاه شهامت همراه امیر ...

والعه رجا حاجی زین العابدین ...

مبلغ سی تومان وجه ...

عالیجاه عزت ...

... میرزا احمد ...

... پانزده یوم

... است

عند المطالبه ...

... شهر شعبان

سنه ۱۳۲۴

حسب الفرمایش عالیجناب قدرت منزلت
ستوده خصلت آقا علی اکبر کتابفروش
خلف مرحوم مغفور آمیرزا محمد علی در کارخانه
عالیجاه استاد الاساتید آ مشهدی
خداداد اتمام یافت
سیم ربیع الآخر ۱۳۲۲

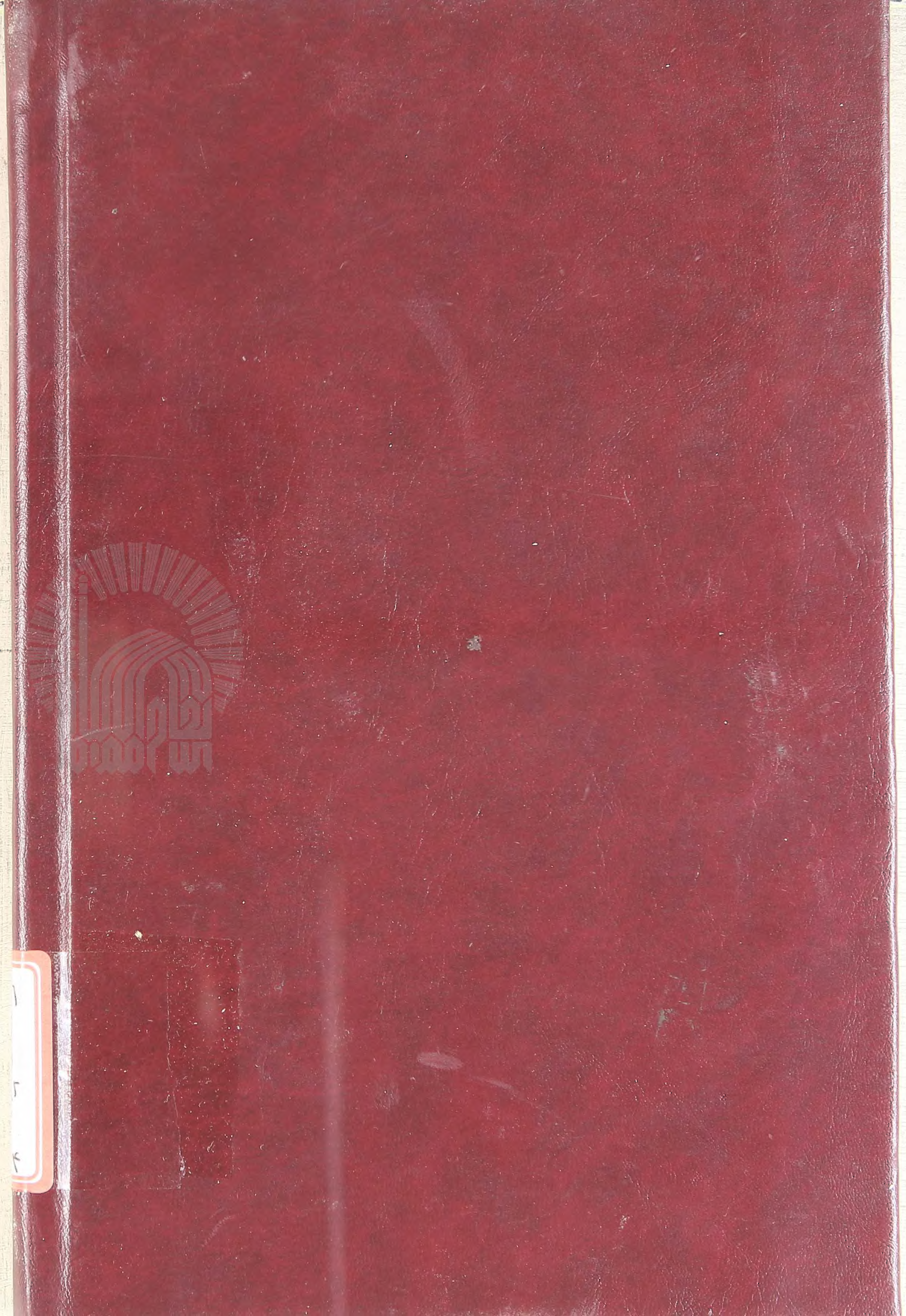

مجمع الانشاء